

مهندسی تمدن الهی در سیره و رسالت حضرت عیسی علیه السلام؛ از مواجهه با نفاق یهود تا تبیین راهبرد خاتمیت

فلسفه تاریخ و جایگاه حضرت مسیح علیه السلام در منظومه تمدن توحیدی

مسیر ساخت تمدن الهی و جهان شمول، در امتداد تاریخ بشر بر بستری منظم، حکیمانه و مهندسی شده جریان داشته است. بر اساس سنت‌های تغییرناپذیر الهی، انبیای عظام و اوصیای الهی هر یک در برهه‌ای تاریخی و اقتضایی ویژه، بار امانت هدایت را به دوش کشیده و نقشی راهبردی در ارتقای آگاهی توحیدی جامعه ایفا کرده‌اند تا سلسله نبوت و وصایت را به فرستاده و راهنمای بعدی بسپارند. در این شبکه پیوسته تمدن‌ساز، رسالت حضرت عیسی مسیح علیه السلام به عنوان چهارمین پیامبر از انبیای اولوالعزم، واجد موقعیتی استثنایی و سرنوشت‌ساز بوده است.

ایشان از سویی رسالت داشتند تا در برابر شبکه نفاق ساختاریافته و تحریفات مادی‌گرایانه احبار و فریسیان یهود بایستند و شریعت موسوی را از رسوبات بدعت‌ها پیراسته سازند و از سوی دیگر مأموریت داشتند بستر فکری، روحی و معرفتی جامعه را برای بعثت پیامبر تمدن‌ساز خاتم و تحقق دولت جهانی موعود آماده سازند. تعالیم حضرت مسیح علیه السلام فراتر از مرزهای جغرافیایی و اعصار تاریخی، شالوده‌ای استوار برای نظام‌سازی بر پایه عدالت، معنویت و صلح حقیقی ارائه می‌دهد. این درس به واکاوی جامع سیر تحول رسالت، کارکرد معجزات، جریان‌شناسی تدوین متون مقدس و آسیب‌شناسی تاریخی انحراف شریعت مسیحیت می‌پردازد.

ولادت اعجازگون و مختصات عصر رسالت

شجره و بستر ولادت حضرت عیسی علیه السلام سرشار از دلالت‌های انسان‌شناختی و آزمون‌های الهی است. مادر بزرگوار ایشان، حضرت مریم سلام‌الله‌علیها، دختر عمران و از سلاله حضرت سلیمان علیه السلام، بانویی برگزیده و طاهره بودند. فرشته وحی مژده اعطای فرزندی را به ایشان رساند؛ در حالی که ایشان

دوشیزه بودند و همسری اختیار نکرده بودند. امری که پذیرش آن در فضای آن عصر، آزمونی توان فرسا و منشأ قضاوت‌های تلخ اجتماعی بود. حضرت مریم سلام‌الله‌علیها به حکم الهی به مکانی دوردست در حوالی ناصره پناه بردند و به هنگام وضع حمل در بیابان خلوت گزیدند. در اوج غربت و هراس، امدادهای غیبی حق متجلی شد: چشمه آب گوارا از زیر پای ایشان جوشید و نخل خشکیده با عنایت الهی، رطب تازه برای ایشان رویانید.^۱

دستور الهی مبنی بر سکوت از گفتگو با خلق و ارجاع دادن پاسخ‌ها به نوزاد، آزمون بصیرت برای بنی‌اسرائیل بود. هنگامی که طعنه‌ها و اتهامات اهل شهر متوجه طهارت حضرت مریم گشت، نوزاد در گهواره به اعجاز الهی زبان گشود و ضمن تصریح بر مقام عبودیت و دریافت کتاب آسمانی، از انتصاب خویش به مقام نبوت و لزوم اقامه نماز، پرداخت زکات و احسان به مادر خود سخن گفت.^۲

حضرت عیسی علیه‌السلام در سن سی‌سالگی رسالت عمومی خود را اعلان فرمودند. اما وضعیت اجتماعی-دینی عصر بعثت ایشان با ادوار پیشین تفاوت بنیادین داشت. حضرت موسی علیه‌السلام با «جهل توده‌ها» و خامی بنی‌اسرائیل دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اما حضرت مسیح علیه‌السلام با شبکه‌ای پیچیده، اشرافی و فاسد از «احبار و خاخام‌های مادی‌گرا و منحرف» روبه‌رو بودند. بزرگ‌ترین جریان حاکم بر حیات دینی آن دوران، فرقه «فریسیان» بود. علمای فریسی با تمسک به پوسته شریعت و تحریف باطن آن، در دربار امپراتوری روم نفوذ کرده و دیانت را ابزاری برای تثبیت منافع دنیوی خود ساخته بودند. آنها اوصاف و نشانه‌های نبی موعود را در تورات تحریف‌نشده خوانده و از صدق دعوی عیسی آگاه بودند اما به سبب خوی دنیاطلبی، کمر به تکفیر، تکذیب و ترور شخصیت و سپس ترور فیزیکی ایشان بستند.

به جهت همین فشارهای سیستماتیک، حضرت عیسی علیه‌السلام پیوسته در حال هجرت و حرکت بودند؛ به گونه‌ای که در متون تاریخی و روایی از ایشان با عنوان پیامبر مفقودالأثر و سیاح در مسیر خدا یاد شده است.^۳ دوران حضور علنی و رسالت مستقیم ایشان بسیار کوتاه و حدود ۳ تا ۷ سال تخمین زده می‌شود؛ دورانی متراکم که سراسر وقف مهندسی جریان هدایت، تربیت کادر اولیه و تقابل با شبکه نفاق شد.

^۱ برگرفته از آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره مبارکه مریم

^۲ سوره مبارکه مریم آیات ۳۰ تا ۳۲

^۳ بحارالانوار، ج ۱۴، باب احوالات و قصص المسیح

شاخص‌های تمدن‌ساز در سیره و آموزه‌های حضرت عیسی علیه‌السلام

سیره عملی و مکتب فکری حضرت مسیح علیه‌السلام حاوی اصول راهبردی برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عقلانیت، معنویت و عدالت است. شناخت این مؤلفه‌ها برای طراحان امت واحده تمدنی ضروری است:

شریعت‌محوری، اصالت توحید و نفی اباحی‌گری

اساس شکل‌گیری هر تمدن متعالی، ابتدای آن بر شریعتی متقن، قانون‌مند و مبتنی بر کلام وحیانی است. حضرت مسیح علیه‌السلام مکرراً یادآور می‌شدند که برای ابطال تورات نیامده‌اند، بلکه برای تثبیت و کمال‌بخشی به احکام الهی مبعوث شده‌اند. در تفکر اصیل ایشان، عمل به شریعت، شاخص سربلندی در پیشگاه خداوند است. دین مسیح، همان دین حضرت موسی علیه‌السلام بود و تغییرات جزئی که در احکام ایجاد کردند، صرفاً ناظر به تحولات زمانه و الغای برخی قیود و تحریم‌های تنبیهی وضع شده بر بنی‌اسرائیل بود.^۴

راهبرد خاتمیت و تمهید عقول برای رسالت پایانی

بنیادی‌ترین وظیفه ساختاری حضرت عیسی علیه‌السلام، گذار تاریخ از دوران شریعت‌های محدود قومی به سمت شریعت جهان‌شمول خاتم بود. ایشان موظف بودند توان ذهنی و ظرفیت جامعه را برای ادراک حقیقت «خاتمیت» مهیا سازند. تصریح قرآن کریم بر بشارت عیسی به پیامبری پس از خود به نام «احمد»^۵ نشان‌دهنده اولویت این مأموریت تمدنی در کلام و سیره حضرت است.^۶

بصیرت‌افزایی در فتنه‌ها و تفکیک حق از باطل

در فرایند ایجاد امت‌های تمدنی، درآمیختگی حق و باطل و فضای غبارآلود نفاق، حتمی است. در عصر حضرت مسیح، منافقان فریسی با زینت ظواهر دینی، حقیقت را دگرگون جلوه می‌دادند. تنها کسانی توانستند به مسیح ایمان آورند که از سطحی‌نگری عبور کرده و به بینش ژرف باطنی و تمییز ملاک‌های حق نائل آمده بودند. تشکیل تمدن توحیدی در همه اعصار مستلزم عبور توده‌ها از تنگناهای فتنه از مسیر بصیرت است.

^۴ آل عمران: ۵۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ذیل آیه

^۵ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ صف: ۶

^۶ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، شیخ صدوق، ص ۱۵۹

شناخت جریان‌های تحریف، مقابله با غلو و پالایش عقیده

تحریف معارف الهی و غلو پیرامون پیشوایان، از مهلک‌ترین آفت‌های تمدن‌سوز در تاریخ است. در بستر رسالت حضرت مسیح، گروهی با انتساب الوهیت و نسبتِ فرزندی خدا به ایشان، شالوده توحید ناب را مخدوش کردند. سیره حضرت پیوسته بر مرزبندی قاطع با غالیان و تأکید بر موضع عبودیت تام استوار بود.^۷

تربیت کادر مرکزی و ضرورت تکیه بر یاران متعهد

هیچ پیشوایی در تاریخ تمدن‌سازی، بدون شبکه‌ای از افراد مؤمن، مجاهد و هم‌راستا قادر به پیشبرد اهداف الهی نبوده است. در سیره حضرت عیسی، نقش دوازده شاگرد و یاور برگزیده معروف به «حواریون» نقشی محوری است. این هسته مرکزی، با وفاداری و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی، الگوی کادرسازی برای دولت کریمه را به تصویر کشیدند؛ اصلی بنیادین که نشان می‌دهد تا پیش از شکل‌گیری هسته فداکار و عمیق، تکوین نظام تمدنی ناممکن است.^۸

مقاومت فعال علیه استکبار، نفاق و اشرافیت دینی

سازش با ساختارهای ستمگر و نهادهای دینی وابسته، در سیره حضرت جایگاهی نداشت. ایستادگی عیسی علیه‌السلام در برابر اشرافیت احبار یهود و دربار رومیان به ما می‌آموزد که شرط رسیدن به تمدن مطلوب الهی، مواجهه مستقیم و افشاگرانه با شبکه کفر و نفاق پنهان است.

تقویت اخلاق اجتماعی، انسجام امت و پیوند انسانی

حضرت مسیح با احیای مفاهیمی چون محبت، شفقت، عفو و احترام متقابل، بنیان‌های اخلاقی و مدنی تمدن را قوام بخشیدند. آموزه‌های حضرت، پیوند میان آحاد انسانی را بازتعریف کرده و بستر ایجاد مسالمت، هم‌زیستی و تعاون اجتماعی را فراهم آورد؛ اصولی که در غیاب آنها هرگونه سازماندهی تمدنی فرو خواهد پاشید.

^۷ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آغِيثُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ : مائده: ۱۱۷

^۸ فَلَمَّا أَحْسَسَ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمَّا يَا لَيْلَى وَاشْهَدْ يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ : آل عمران: ۵۲

کارکرد معرفتی و تمدنی معجزات حضرت عیسی علیه السلام در مواجهه با جنگ شناختی

معجزات حضرت عیسی علیه السلام صرفاً وقایعی فراطبیعی برای جلب شگفتی نبودند، بلکه کنش‌هایی هوشمندانه برای درهم شکستن سلطه فکری احبار و بازگرداندن قلوب مستضعفان به توحید ناب به شمار می‌رفتند. در وضعیتی که عالمان فاسد، حضرت را تکفیر می‌کردند و با جنگ شناختی، ایمان توده‌ها را سلب نموده بودند، آیات بینات الهی توانستند قفل‌های تحجر را بشکنند.

انطباق معجزه با فضای علمی و تمدنی زمانه

بر اساس قاعده جاری در تاریخ ادیان، معجزات انبیا متناسب با مقتضیات، صنایع و علوم می‌شد که جامعه در آن به نقطه اوج رسیده بود. در آن برهه، فن مجسمه‌سازی و هنرهای بصری و از سویی مهارت‌های طبی جایگاهی برجسته داشتند. معجزات حضرت عیسی دقیقاً کانون این مباهات بشری را هدف گرفت:

۱. خلقت پرنده از گل: ساخت تندیس از گل و دمیدن روح حیات در آن به اذن الهی، ناتوانی تمام مجسمه‌سازان نامدار عصر را در برابر قدرت آفرینشگری خداوند آشکار ساخت.^۹

۲. شفای کور مادرزاد و ابتلائات پوستی مزمن (پیسی)

۳. احیای اموات: زنده کردن مردگان به اراده الهی، عمیق‌ترین تجلی خرق عادت برای اثبات حاکمیت مطلق خداوند بر نظام مرگ و حیات بود.

۴. اخبر دادن از غیب و انزال مائده آسمانی: خبر دادن از ذخایر پنهان خانه‌ها و طلب نزول سفره‌ای آسمانی برای تثبیت یقین قلبی حواریون.^{۱۰}

این دلالت‌ها از آن جهت ضروری بودند که اثبات نبوت عیسی علیه السلام، مقدمه تصدیق رسالت پیامبر آخرالزمان و پذیرش حاکمیت نهایی منجی از ذریه ایشان بود؛ چه آنکه اگر اصل نبوت عیسی تثبیت نمی‌شد، بشارت‌های ایشان در باب خاتمیت نیز بی‌اثر می‌ماند. با این حال، بخشی از مردم به جای انتساب این افعال به اذن الهی، به دامن غلو افتاده و جایگاه الوهیت برای حضرت قائل شدند. متقن‌ترین سند روایی و تاریخی

^۹ آل عمران: ۴۹

^{۱۰} مائده: ۱۱۲-۱۱۵

پیرامون حقیقت این معجزات، بیانات صریح قرآن کریم است و ادعاهای غلوآمیز یا تناقضات گزارش شده در کتب تحریف شده کلیسایی، اعتباری ندارند.

توطئه ناکام بنی اسرائیل و حقیقت عروج

تنگ تر شدن عرصه بر منافع نامشروع احبار بنی اسرائیل، سرانجام آنان را به تصمیم قطعی برای حذف فیزیکی حضرت رساند. در این میان، یک نفوذی یا جاسوس، مخفیگاه ایشان را آشکار ساخت. در ادبیات تاریخی مسیحیت کنونی ادعا می شود که حضرت بازداشت و مصلوب گشت؛ اما بر اساس نص صریح قرآن مجید و روایات متواتر اهل بیت علیه السلام، آنان هرگز موفق به قتل یا تصلیب عیسی علیه السلام نشدند، بلکه فرد دیگری که تشابه چهره یافته بود (یا بر اساس روایات شیعی، یکی از یاران که داوطلبانه فداکاری کرد یا شخص خائن) بازداشت و کشته شد و امر بر آنان مشتبه گردید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^{۱۱}.

حضرت عیسی علیه السلام در برابر دیدگان اصحاب خاص به اذن خداوند به آسمان ها عروج فرمودند. در تفکر شیعی، ایشان زنده بوده و به عنوان ذخیره تمدن ساز الهی، در هنگامه قیام جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت خواهند کرد و در اقامه نماز به ایشان اقتدا نموده و مأموریت تمدنی خویش را در بسط جهانی توحید در رکاب امام موعود به کمال خواهند رساند.^{۱۲}

جریان شناسی متون مقدس؛ از حقیقت «انجیل الهی» تا شکل گیری «عهد جدید»

یکی از تفاوت های مبنايي رسالت حضرت عیسی علیه السلام با رسالت پیامبر اسلام و حضرت موسی علیه السلام در شیوه تدوین و ماندگاری کتاب آسمانی است. در باور اسلامی، کتابی حقیقی به نام «انجیل» از جانب خداوند بر شخص عیسی علیه السلام نازل شد که مشتمل بر احکام، مواعظ و نور هدایت بود.^{۱۳} اما برخلاف قرآن که هم زمان با وحی کتابت و صیانت شد، کتاب واحد حضرت عیسی نگاشته و مدون

^{۱۱} نساء: ۱۵۷-۱۵۸

^{۱۲} کمال الدین، ص ۲۸۰ و ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱

^{۱۳} وَأَنْتِئَاةَ الْإِنْجِيلِ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ؛ مائده ۴۶

نگردید، بلکه پس از عروج، تعالیم حضرت سینه به سینه منتقل شد. متون فعلی مسیحیت که «عهد جدید» نامیده می‌شوند، سال‌ها پس از عروج تدوین شده‌اند و دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

تدوین اناجیل اربعه و رسائل حواریون

مجموعه عهد جدید مشتمل بر ۲۷ کتاب و رساله شامل چهار انجیل رسمی؛ متی، مرقس، لوقا، یوحنا، اعمال رسولان، نامه‌های منسوب به حواریون و پولس و مکاشفه یوحنا است. نگارش نخستین این اناجیل یعنی انجیل مرقس از دهه ۶۰ میلادی آغاز و به ترتیب با لوقا، متی و نهایتاً در اواخر قرن اول با یوحنا تکمیل شد. در این کتب، برخلاف وحی مستقیم، ردپای تفکرات نویسندگان، روایت‌های تاریخی و زیست‌نامه‌نگاری غالب است:

انجیل متی: حاوی شجره‌نامه، تولد، بخشی از خطابات و معجزات؛ با نگاهی ناظر بر تحقق نبوت‌های کهن.
انجیل مرقس: کوتاه‌ترین انجیل که تمرکز خود را بر مصائب، رنج‌ها و تثبیت تعبیر «پسر خدا» نهاده است.
انجیل لوقا: تبیین‌کننده وقایع ولادت، مأموریت حواریون، معجزات و گزارش‌های پیرامون تصلیب و رستاخیز.
انجیل یوحنا: رویکردی عمیقاً الهیاتی-فلسفی دارد و مسیح را دارای جنبه مافوق بشری و کلمه ازلی معرفی کرده و تکیه‌گاه اصلی کلیسا برای اثبات «الوهیت» حضرت است.
کتب عهد جدید فاقد نظام حقوقی و احکام عملی منسجم هستند؛ از این رو مسیحیان جهت دریافت احکام رفتاری، ناگزیر به اسفار «عهد قدیم» (تورات) ارجاع داده می‌شوند.

انجیل برنابا و دیدگاه مسلمانان

علاوه بر متون رسمی مورد تأیید کلیسا، کتب دیگری نظیر «انجیل برنابا» نیز وجود دارد. کلیسای ارتدکس و کاتولیک این متن را رد کرده و آپوکریفا (مجعول) می‌خوانند. با آنکه در انجیل برنابا نیز گزاره‌هایی متعارض با جهان‌بینی اسلام به چشم می‌خورد، اما به دلیل سازگاری محوری آن با باورهای اسلامی در رد تثلیث، انکار نسبت فرزندی خدا، رد واقعه تصلیب و نیز تصریح به بشارت نام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همواره بیشتر از اناجیل اربعه مورد اقبال و توجه پژوهشگران مسلمان قرار داشته است. بر اساس تحلیل علمای شیعه، بخش اعظم انجیل اصیل توسط سران انحراف مخفی یا سوزانده شد، هرچند که در اناجیل

موجود نیز رگه‌هایی از اخلاق اصیل توحیدی نظیر حرمت ریا، پرهیز از عیب‌جویی، اجتناب از دروغ و تقدم حق‌الناس به چشم می‌خورد.

پروژه‌ی نفوذ «پولس» و انحطاط تمدنی مسیحیت

بررسی تطور تاریخی شریعت عیسوی نشان می‌دهد که مسیحیت را باید به دو دوره بنیادین تقسیم کرد: «دوران اصیل پیش از پولس» و «دوران تحریف‌شده‌ی پس از پولس». پولس (شاول طرسوسی)، که سابقاً از یهودیان تندرو، از مخالفان سرسخت تعلیم عیسی و از عوامل آزار حواریون بود، ادعا کرد در مسیر دمشق، نوری از مسیح بر وی متجلی گشته و رسالت تبلیغ به وی اعطا شده است. او با ورود سازمان‌یافته به درون جامعه مسیحی، عملاً نقش دومین مؤسس مسیحیت را ایفا کرد و شریعت توحیدی را با باورهای شرک‌آلود پاگانی (مهرپرستی و اساطیر یونانی-رومی) درآمیخت.

اقدامات و انحرافات بنیادین پولس عبارت بودند از:

۱. تأسیس نظریه «فیض» و الغای شریعت: او اعلام کرد که انسان‌ها با عمل صالح و تمسک به احکام شریعت نجات نمی‌یابند، بلکه نجات و رستگاری، هدیه و «فیض رایگان الهی» است که تنها در پرتو ایمان به مسیح و کفاره شدن خون او حاصل می‌شود. با این بدعت، احکام عملی و تکالیف انسانی به حاشیه رفت.

۲. الوهیت‌بخشی و ترویج نظریه فدا (کفاره گناهان): پولس ادعا کرد که حضرت مسیح، فرزند یگانه خداست که تجسد یافته و بر روی صلیب جان باخت تا فدیهِ و کفاره گناه نخستین آدم و عصیان بشر باشد. این مفهوم، توحید ناب را از میان برد و عقیده به تثلیث را جایگزین ساخت.

۳. ادعای نزول وحی مستقیم: او برای بی‌اعتبار کردن حواریون راستین که حاملان سنت شفاهی عیسی بودند، مدعی ارتباط مستقیم روحی با عیسی پس از عروج شد و تعلیم ابداعی خود را کلام خدا قلمداد نمود.

۴. تأمین مصالح جریان نفوذ یهود: با الغای شریعت و حذف احکام اجتماعی، مسیحیت از یک آیین ظلم‌ستیز، استکبارستیز و عدالت‌طلب که می‌توانست بنیان اشرافیت فاسد را براندازد، به مسلکی فردی،

اخته شده و منفعل در برابر طواغیت مبدل گشت؛ امری که مسیحیت را از مسیر اصیل تمدن سازی الهی ساقط کرد و آن را در برابر اهداف اتاق فکرهای تحریف گر منفعل ساخت.

بازخوانی سیره مسیح علیه السلام در چشم انداز امت آخرالزمان

بررسی جامع تاریخ رسالت حضرت عیسی علیه السلام نمایانگر آن است که تمدن سازی الهی جریانی پیوسته است که از شریعت محوری آغاز شده، با کادرسازی نخبگانی و مبارزه علیه شبکه های نفاق مادی امتداد می یابد و غایت آن، پیوند با راهبرد نجات بخش «خاتمیت» است. انحرافات که پس از عروج ایشان از مجرای نفوذ اشخاصی چون پولس بر پیکره این آیین وارد شد، هشداری همیشگی است که صیانت از مرزهای عقیدتی و التزام به ولایت حق، بنیاد استمرار حیات تمدنی است.

بازگشت موعود حضرت مسیح علیه السلام در عصر ظهور و همراهی با منجی کل، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقطه پایان این انحرافات تاریخی و تجلی مجدد حقیقت آیین توحیدی است. سیره ای که حضرت عیسی علیه السلام در تمحیص یاران، مبارزه با دنیا طلبی اهل نفاق، پالایش تحریفات و بشارت به دولت کریمه ترسیم نمودند، همان منشور راهبردی برای پرورش انسان های تمدن ساز در مسیر پیریزی تمدن نوین اسلامی در عصر غیبت است.